

از تأسیس تجربی تا استخراج مبانی
بررسی آراء خسرو باقری، مهدی گلشنی و آیت الله جوادی آملی در باب علم دینی

مقدمه

«علوم انسانی تنگه احد انقلاب و کشور ماست» (آیت الله حائری شیرازی)

چند سالی است که سخن از علم دینی در دانشگاه و غیر دانشگاه، فراوان به میان می‌آید. عدم دستیابی به آنچه که گمان می‌کردیم باید از انقلاب به دست آید، ذهن‌هایمان را متوجه مسیری کرده است که تاکنون طی کرده‌ایم: «مسیر علمی توسعه». یکی از جواب‌های حاضر و آماده، همواره این بود - و هنوز هم هست - که راه، صحیح بوده است، اما یا خوب همان راه را نرفته‌ایم یا اگر به برخی حواشی معنوی راه پردازیم، مشکل حل خواهد شد. برای نمونه دانشگاه‌هایمان به لحاظ مبانی دینی و انقلابی از آرمانهای انقلاب فاصله دارند؛ کما اینکه این مطلب مورد قبول مسوولان نظام هم می‌باشد، به طوری که «شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور» به طور رسمی با نظر رهبری در سال ۱۳۷۶ تشکیل شده است و تاکنون به عنوان یکی از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. همچنین است فلسفه تشکیل نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها و بلکه اساسا فلسفه خود شورای عالی انقلاب فرهنگی. اما عمده اقدامات انجام شده عبارتند از ایجاد و افزایش واحدهای معارف اسلامی و اخلاق اسلامی و افزایش نمازخانه‌ها و مساجد دانشگاهها و مراسم اعتکاف و دعا و سخنرانی و افزایش حضور روحانیون در دانشگاهها و ایجاد هیئت‌های دانشجویی و احیانا ایجاد محدودیتهای گزینشی (در برخی دانشگاهها) و مصوبه اخیر مبنی بر اضافه شدن درس دفاع مقدس به دروس عمومی دانشگاهها و ... این راه همچنان پر رهرو است.

جالب است که پس از تأسیس اولین مراکز آموزشی جدید در ایران - نظیر دارالفنون - و پیدایش مشکلات اعتقادی و رفتاری دانش آموزان و دانش جویان آنها نیز همین راهکارها در پیش گرفته شد. دکتر حمید پارسانیا در کتاب پر نکته خود «علم و فلسفه» می‌نویسد: «حضور غیر نقادانه علم غربی... موجب رسوب مبانی فرهنگی و معرفتی غرب در ذهن متعلمین می‌شد. از این طریق جامعه تنش‌های رفتاری و تحولات اعتقادی نوآموزان را احساس می‌کرد و بدین ترتیب اولین تردیدها نسبت به مراکز تعلیمی این علوم در جامعه به وجود آمد و لکن تردید کنندگان بر این گمان بودند که مشکلات فرهنگی و اخلاقی نوآموزان دارالفنون و دیگر مدارس مشابه، مربوط به خصوصیات اخلاقی مدیران، معلمان یا نحوه گزینش دانش آموزان آنهاست و به همین دلیل به قصد بدل‌سازی، مراکز تعلیمی مشابهی را با مراقبت‌های اخلاقی ویژه و گزینش افرادی که تربیت دینی یا حساسیت‌های اسلامی داشتند تأسیس کردند. البته این شیوه برخورد تا مدت‌ها تنش‌های اخلاقی آن را به تأخیر می‌انداخت» (پارسانیا، ۱۶۶، ۸۳). کسانی که در این قبیل مدارس با رویکرد مذهبی و اخلاقی تحصیل کرده‌اند، تجارب جالبی از دوستان مذهبی دوران مدرسه و کاملا متفاوت سالهای بعد دارند.

نمونه‌ای غیروطنی مربوط است به قبل از قرن بیستم: سید احمد خان هندی در هندوستان کالجی راه انداخت تا علوم جدید را به مسلمانان ارائه کند. در اوایل قرن بیستم به ارزیابی محصول این دانشگاه پرداختند و متوجه شدند که فارغ التحصیلان آن، اکثرا لائیک هستند. لذا از مرحوم ابوالاعلی مودودی (از اندیشمندان پاکستانی) و دیگران خواستند که از نظر فکری به آنها کمک کنند. همان موقع مرحوم مودودی اشاره کرد که دانشجو علی الاصول محشور است با درسهایی که خدا در آنها مورد

غفلت است یا انکار می‌شود [دروسی که عالم مادی را نه بر اساس ارتباط و تاثیر پذیری آن از عوالم بالاتر بلکه بر مبنای استقلال آن مورد بررسی قرار می‌دهند و توحید ربوبی و برخی دیگر از آموزه‌های اسلامی را انکار می‌کنند]. لذا اضافه کردن دروسی نظیر قرآن و حدیث و معارف افاقه‌ای نمی‌کند و مانند وصله‌ای لا یتچسبک خواهد بود. (گلشنی، ۷۷: ۷ و ۸۵: ۱۸۸)

الغرض مدتی است که این فکر پدیدار گشته است که شاید راه انتخابی ما با جهت وصول به آرمانهایمان اشتباه بود و شاید این راه که می‌رویم به ترکستان است» لذا اصطلاحی باب شده تحت عنوان «علم دینی» که به نوعی قرار است راه بدلی بسازد برای راه علمی‌ای! که تاکنون طی شده است.

اصل

جریانات متعددی در حوزه علم دینی ظهور و بروز داشته‌اند. البته این نکته خاص اسلام و ایران نیست و در چند دهه اخیر در جهان مسیحیت هم این مسئله با قوت مورد بحث بوده نظیر کنفرانس علم در یک زمینه خدا باور (science in a theistic context) که در 1998م. در کانادا برگزار شد. (گلشنی، ۸۵: ۱۵۳)

در فضای اسلامی - اعم از عرب زبان و غیره - نیز فعالیت‌هایی انجام شده است. کنفرانس بین المللی «اسلامی کردن رشته‌های دانش» در مالزی (۱۹۸۴م) نمونه‌ای از این دست است. برای تفصیل رک مرادی: اسلامی سازی معرفت و نیز گلشنی: از علم سکولار تا علم دینی) در ایران افرادی مانند عبا... جوادی آملی، محمد تقی مصباح یزدی، مهدی گلشنی، سید مهدی میرباقری، سید حسین نصر، رضا داوری، خسرو باقری، مهدی نصیری، سعید زیبا کلام، حمید پارسانیا، حسین سوزنچی، مهدی هادوی تهرانی، عماد افروغ، علی عابدی شاهرودی، مصطفی تقوی و... به این بحث پرداخته‌اند که البته همگی شاخه‌های جدایی محسوب نمی‌شوند. مثلاً در مجموع، جریان فلسفه اسلامی جریان واحدی محسوب می‌شود و افرادی نظیر حضرات آیات جوادی آملی و مصباح و همچنین آقایان پارسانیا و سوزنچی با تفاوت‌هایی در شرح و بسط، در یک حلقه قرار می‌گیرند. نیز همگی آنهایی که مبسوطاً به این بحث پرداخته‌اند مانند افروغ یا داوری .

ملاک ما جهت انتخاب افراد در این نوشتار، پرداختن مفصل و تا حدی متفاوت به علم دینی بوده است. در این بخش از به باقری، جوادی آملی و گلشنی می‌پردازیم

مهدی گلشنی

دکتر گلشنی متولد ۱۳۱۷، دارای دکترای فیزیک از دانشگاه برکلی و برنده جایزه یک میلیون و دویست و سی هزار دلاری تمپلتون در حوزه علم و دین است. جایزه‌ای که به لحاظ ارزش مالی، از نوبل هم بالاتر است. وی همچنین رشته فلسفه علم را در دانشگاه صنعتی شریف راه اندازی کرده و تا چندی پیش رئیس «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» بود. گلشنی گرچه تخصصاً در حوزه فیزیک کار کرده است، اما آثارش نشان از مطالعات خوبی در حوزه‌های قرآنی و دینی دارد. کتب و مقالات متعددی از وی در ارتباط با بحث رابطه علم با دین و یا حتی معنویت به چاپ رسیده است. معروف‌ترین آنها کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» است. چاپ اول این کتاب سال ۱۳۷۷ بود و اخیراً چاپ چهارم آن توسط پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شد.

نکته قابل ذکر درباره گلشنی آن است که برخلاف اغلب کارورزان علم تجربی در کشورمان گرفتار اصطلاح پوپر ساخته «علم و معرفت» قرار نگرفته است. پوپر با پذیرش متافیزیک و کلاً علوم غیر تجربی آنها را «معرفت (knowledge)» خواند و «علم» را منحصر به موضوعات و مسایل «ابطال‌پذیر به روش تجربی» دانست. این اندیشه که مثلاً فلسفه، تفسیر قرآن و

اخلاق را غیر علمی می‌داند- ولی در عین حال معرفت!- در ایران توسط دکتر سروش به شدت ترویج شد و هم اکنون به اصطلاح نسبتاً جاافتاده‌ای تبدیل شده است، به طوری که اگر جایی انتقادی با استفاده از مبانی فلسفی بر گزاره‌های علمی وارد نمایید، سریعاً پاسخ می‌شنوید که «بحث شما فلسفی و غیر علمی است. لطفاً انتقاد علمی وارد نمایید نه فلسفی.»!

گلشنی درباره علم دینی تصریح می‌کند که غرض از علم اسلامی این نیست که کاوش‌های علمی به صورت نوین انجام شود یا برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی، زیستی به قرآن و حدیث رجوع شود. بلکه حتی به صراحت بیان می‌کند که «ما معتقدیم هم با بینش سکولار در کار علمی موفق شد و هم با بینش الهی» (گلشنی، ۸۵: ۲). از نگاه وی علم دینی از دو لحاظ قابل طرح است:

1- پیش‌فرض‌های متافیزیکی علم می‌تواند متأثر از جهان‌بینی دینی باشد .

2- بینش دینی در جهت‌گیری‌های کاربردی علم موثر است. (همان، ۱۵۸)

گلشنی خود در مصاحبه با سایت تبیان چنین توضیح می‌دهد: «می‌گویند که علم، علم است و روسی و چینی و آمریکایی ندارد. این در نظر اول درست است. شما وقتی با تئوریهای محدود سر و کار دارید. این حرف، درست است ولی در تئوری‌های جهان شمول، وقتی که می‌خواهید تکلیف اول و آخر جهان را مشخص کنید، علم شما پر از فرضیات فلسفی ثابت نشده است. این پیش‌فرض‌ها را شما از علم نگرفته‌اید و این جاست که مبانی متافیزیکی دین وارد می‌شود. پس با این محدودیت‌ها هرگز نمی‌توان ثابت کرد که علم تجربی به تنهایی برای توضیح جهان کفایت می‌کند. از جهت دیگر علم دینی روی این که علم کجا به کار رود و کجا نرود حرف دارد. علم دینی اجازه نمی‌دهد شما وسایل تخریبی بسازید و یا محیط زیست را از بین ببرید و یا بشر را نابود کنید.» (همو، ۸۲:-)

عمده تأکید گلشنی در باب تأثیر پیش‌فرض‌های دینی در تعبیر و تعمیم نتایج تجربی جهت ساخت نظریات فراگیر و جهانشمول است برای مثال وی می‌گوید که برخی فیزیک‌دانان در چند دهه اخیر از نظریه انفجار بزرگ که برای جهان آغاز جهانی قائل است، گریخته‌اند و سراغ نظریاتی چون جهان‌های نوسانی و یا ماندگار رفته‌اند، چرا که لازمه نظریه انفجار بزرگ پذیرش خدا بوده است. (همو، ۸۵ : ۱۶۲)

خلاصه آنکه منظور گلشنی از اسلامی کردن علم آن است که کلیت قضایا در چهارچوب قضایای جهان‌بینی دینی دیده شود. (همان، ۱۷۰)

برای اطلاع تفصیلی از نظریات گلشنی، علاوه بر کتاب «از علم دینی تا علم سکولار» می‌توانید به مقاله «آیا علم دینی معنا دارد؟» (فصلنامه حوزه و دانشگاه ش 16 و ۱۷) و کتابهای «تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر» و «قرآن و علوم طبیعت» مراجعه نمایید.

خسرو باقری

دکتر خسرو باقری دانشیار روانشناسی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران است. وی با مقاله «هویت علم دینی» در سال ۱۳۷۴ ساختار اولیه‌ای از مباحث خود ارائه داد. مقاله «انسان به منزله عامل: بحث تطبیقی در پیش‌فرض‌های روان‌شناسی» در سال ۷۵ از جمله قدم‌های بعدی وی بود تا اینکه در سال ۱۳۸۲ کتاب «هویت علم دینی؛ نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی» را در ۳۲۳ صفحه ارائه نمود. این کتاب هم‌اکنون به چاپ دوم رسیده است. باقری اواخر سال ۸۵ در کرسی نظریه‌پردازی «علم (تجربی) دینی» در دانشگاه تهران به ارائه نظریه خود پرداخت. داوران این کرسی کاردان، اعوانی، پارسا و

خسروپناه بودند که دو جلسه بحث آنان درباره نظریه دکتر باقری، بعداً در فصلنامه کتاب نقد (ش ۴۳) منتشر شد (به سایت کرسی نیوز هم می‌توانید مراجعه نمایید).

باقری علم دینی را حوزه علوم تجربی مطرح می‌کند. وی در کتاب خود طی سه بخش به مبانی علم‌شناختی، مبانی دین‌شناسی و نهایتاً علم دینی پرداخته است. وی رویکرد فلسفه علم متأخر غرب را که با عنوان مابعد اثبات‌گرا از آن یاد می‌کند با جرح و تعدیل‌هایی و خاصه تأثیرپذیری از رویکرد لاکاتوش و تا حدی کوهن به عنوان مبنای علم‌شناختی خود پذیرفته است: این مبانی اشاره وار بدین صورت می‌باشد: ۱- در هم تنیدگی علم و متافیزیک ۲- در هم تنیدگی مشاهده و نظریه ۳- در هم تنیدگی علم و ارزش‌ها ۴- پیشرفت علم از طریق رقابت نظریه‌ها و الگوهای عملی ۵- دیدگاه‌های متافیزیکی از ابطال تجربی به دور هستند. (باقری، ۸۲: ۲۷-۶۱) کسانی که «چیستی علم» چالمرز را خوانده باشند علی‌القاعده با این مبانی آشنایند، هرچند که باقری آنها را در بست نپذیرفته است.

گرچه همه این مبانی در فهم نظریه دکتر باقری مؤثر است، اما می‌توان مهمترین آن را همان درهم تنیدگی علم و متافیزیک دانست، با این قرائت که همواره هسته‌های نسبتاً پنهانی از گزاره‌ها و مبانی متافیزیک در درون یک نظریه قرار دارند. به بیان دیگر هر اندیشمندی بر مبنای الهام بخش ایجابی یا سلبی تعدادی از مبانی متافیزیکی - اصلی یا غیر اصلی - اقدام به نظریه‌پردازی می‌کند و الهام بخش این مبانی در جای جای نظریه حضور دارند. لذا گرچه معیار درستی و غلطی نظریه، سنجش تجربی آن است اما «تجربه ترازو است، نه دباغ و سلاح که بنشیند و گوشت را از استخوان [یعنی همان متافیزیک] جدا کند پس چنین نیست که الهامات بتوانند ناپدید شوند و به همین دلیل است که [در صورت بهره‌گیری از الهامات حاصل از مبانی دینی] ما می‌توانیم از علم دینی صحبت کنیم» (همو، کرسی نظریه پردازی علم دینی).

کسانی که با مباحث فلسفه علم در ایران آشنایند، با «جدایی مقام کشف از مقام داوری» آشنایند. دکتر سروش جدی‌ترین موافق جدایی مقام کشف از داوری در ایران است و از همان اوایل انقلاب (ر.ک تفرج تصنع، مقاله اول) به این بحث پرداخته است. اما باقری با نقدهای مناسبی که بر آن وارد کرده است و در جمله بالا نیز اشاره شد با این تفکیک مخالفت کرده است. وی در مبانی دین‌شناختی خود نیز با سروش موافق نیست.

باقری در مبانی دین‌شناختی با بیان سه رویکرد و رد دوتای آنها، بحث خود را جلو می‌برد. یک دیدگاه را رویکرد دایره المعارفی به دین می‌داند و آن را به آیت الله جوادی آملی نسبت می‌دهد که این دیدگاه متون دینی را نسخه کامل پاسخ به همه نیازها و تبیین همه حقایق می‌داند. (البته کمی بعد در جلسه کرسی‌های نظریه‌پردازی، پارسایا و نیز خسروپناه از شاگردان جوادی آملی - به وی گوشزد می‌کنند که سخنان جوادی آملی را به خوبی متوجه نشده است. (ر.ک کرسی نظریه پردازی علم دینی)

رویکرد دوم در دین‌شناسی، معرفت دینی تابعی است، یعنی اینکه معرفت دینی، تابعی از معارف و دانش‌های بشری است. باقری با نقد نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» سروش و نقد نظریه هرمنوتیکی مجتهد شبستری با این مبنا نیز مخالفت می‌کند. (باقری، 76-147: 82) اما رویکرد سوم به طور مختصر از نظر باقری این است که دین گزیده‌گو است یعنی همه چیز را نگفته بلکه آنچه مربوط به هدایت انسان بوده است را گفته و البته گویا و روشن سخن گفته است. (همان ۱۵۰ به بعد) به نظر می‌رسد علم دینی از دیدگاه باقری روشن شده باشد. باقری علم دینی را نه استنباطی (به معنای استخراج و استنباط آن از متون دینی) می‌داند و نه تهذیبی (تهذیب و حک و اصلاح علوم موجود). اولی را با مبنای دین‌شناسی خود رد می‌کند و دومی را با مبنای علم‌شناختی خود (چرا که متافیزیک غیردینی در گزاره‌های علمی تنیده شده است و لذا این گزاره‌ها قابل جداسازی

و تهذیب نیستند). از دیدگاه باقری علم دینی، تأسیسی است یعنی دانشمندان می‌توانند با مراجعه به مبانی متافیزیکی دین، از آن‌ها جهت نظریه‌پردازی الهام بگیرند و البته این نظریات را می‌بایست با محک تجربه بیازمایند و در این صورت علم دینی خواهیم داشت. (همان، ۲۵۸-۲۴۹)

عبدالله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی از فلاسفه بنام و از مفسرین بزرگ قرآن در دوران معاصر و از شاگردان شاخص علامه طباطبایی است. ایشان نیز از کسانی است که به طور خاص به بحث علم دینی پرداخته‌اند. کتاب «شریعت در آینه معرفت» که نقدی بر تئوری قبض و بسط شریعت است را شاید بتوان اولین مبحث ایشان در این حوزه دانست. بعدها در کتاب «اسلام و محیط زیست» که توسط شاگردانش از مباحث مختلف ایشان تنظیم شده است طی فصلی به این مباحث پرداخته شد. اما مهمترین کتاب ایشان «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» است. این کتاب حاصل جلسات درس ایشان در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ برای تعدادی از فضلاء حوزه و دانشگاه است که توسط احمد واعظی -رئیس دانشگاه باقرالعلوم- به نگارش درآمد و در سال ۸۶ به چاپ رسید .

از نظر نگارنده، دیدگاه استاد جوادی از قوت بالایی برخوردار است و البته برای فهم آن نیز باید دقت نمود. علم دینی از دیدگاه آقای جوادی را می‌توان امری ذومراتب و تشکیکی دانست. اولین مرتبه علم دینی آن است که اساساً علم (یعنی کشف واقع) باشد نه جهل مرکب. این نکته بر مبنایی مهم استوار است و آن اینکه عقل، این موهبت الهی از منابع دین است و لذا محصولات عقلی (و نه وهمی) دینی هستند: «محصولات عقلی به معنای وسیع آن که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه می‌شود مطالب دینی را می‌رسانند نه آنکه بیگانه و متمایز از دین باشند» (جوادی آملی، ۸۶:ب:۱۶). البته باید توجه شود شرط اصلی آن است که آنچه علم می‌نامیم واقعا علم باشد نه صرف فرضیه و یا وهم و خیال. به بیان ساده‌تر اگر ساختمان هر علمی با آجر عقل بنا شده باشد - و بر مبنای فرضیات و مبانی ضد عقلی نظیر اومانیزم، الحاد، ماده گرایی، اصالت تجربه، بی توجهی به عوالم بالاتر مؤثر در عالم ماده و... تولید نشده باشد - علمی مطابق با واقع خواهد بود و لذا دینی و اسلامی محسوب می‌گردد. بعضی با بدفهمی این نکته، نتیجه گرفته‌اند که پس همه علوم غربی هم دینی است چون که عقلی هستند و مطابق با واقع! (میرباقری) اما نکته بحث اینجاست که بخش‌های بسیاری از این علوم - خاصه در علوم انسانی - بر مبنای خلاف عقل بنیان نهاده شده است (که نظریات ضد و نقیض و هم عرض در علوم انسانی نشانی از آن است) و لذا غلط و غیر کاشف از واقع می‌باشند و اساساً علم نیستند تا بتوان سخن از دینی بودن آنها گفت: «ما هرگز فیزیک و شیمی غیراسلامی نداریم. علم اگر علم است نمی‌تواند غیر اسلامی باشد زیرا علم صائب تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا، حتماً اسلامی است گرچه فهمنده این حقیقت را در نیابد و خلقت خدا را طبیعت بپندارد..... آنچه علم صحیح و ثمربخش است، قطعاً اسلامی و حجت شرعی است و آن دسته از محتوای علوم که وهم است و خیال، در واقع جهل مرکب است و علم نیست تا سخن از اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن علوم، شامل حال آن شود» (همان، ۱۴۴) و دقیقاً به خاطر همین مبانی درست است که محتاج کتاب و سنت هستیم، چرا که متون دینی «خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی و نظامی و مانند آن را تعلیم داده است». (همو، ۸۶ الف: ۱۱۰) غرض استاد جوادی آملی نه استخراج فرمول‌های ریز علوم از قرآن بلکه بهره‌گیری از متون دینی جهت استخراج مبانی جامع علوم می‌باشد لذا «معنای دینی بودن یک علم آن نیست که همه

فرمول‌های ریز آن را اسلام بیان کرده باشد بلکه اگر خطوط کلی آن را ارائه نموده باشد، کافی است» (همو، ۸۱: ۳۵۷). البته این بهره‌گیری از متون دینی شامل نوعی جهت دهی خاص به علوم نیز هست که فراتر از بحث کشف واقع است و به نوعی مرتبه سوم علم دینی خواهد بود و در این مقاله مجال طرح آن نیست.)

دومین مرتبه از علم دینی آن است که در علم به نظام غایی و فاعلی نیز توجه گردد: در علوم موجود بر فرض اینکه واقعا علم باشند، بیشتر به تبیین نظام داخلی پرداخته شده و از نظام فاعلی و غایی غفلت شده است و به آغاز و انجام پدیده‌ها و موجودات پرداخته نمی‌شود. لذا علوم موجود - به فرض صحت - گرچه به لحاظ مرتبه اول دینی هستند، اما به لحاظ این مرتبه غیردینی هستند و «ناقص» و «عیب ناک» و «مردار» می‌باشند. (همان، 131 و نیز ۱۳۵-۱۳۶)

آنچه به عنوان نظر آیت الله جوادی آملی بیان شد را به نحوی می‌توان نظر کلی جریان فلسفه اسلامی دانست، چنانچه سایر افراد این حلقه نیز از همین زاویه وارد بحث شده‌اند. آنچه در علم شناسی و نظریه علم دینی جریان فلسفه اسلامی مهم است، آن است که این جریان، علم دینی را به تأثیر فرهنگ‌ها و علایق و خواسته‌های افراد دیندار در علم مربوط نمی‌کند. به بیان ساده‌تر، علم دینی، علمی است که واقع را کشف می‌کند و مراتب بالاتر آن نیز بدین معنی است که واقع را به صورت کامل - و نه ناقص - ارائه می‌دهد. این دقیقاً برخلاف رویکرد پست مدرن است که ماهیت اصلی علم دینی را نه کشف واقع بلکه صرف تناسب با فرهنگ و علائق دینداران معرفی می‌کند. علم دینی در نگاه پست مدرن - که دکتر سعید زیباکلام را می‌توان مروج چنین علمی دانست - البته معنا دارد اما همانطور که علم الحادی و سکولار نیز معنا دارند و علم هستند. اما از دیدگاه جریان فلسفه اسلامی، علم، کشف از واقع است و حتماً اسلامی است. چرا که توسط نقل یا عقل - این حجج الهی - به دست آمده است و آنچه الحادی است اساساً علم نیست. معایب نگاه پست مدرن را در بحث از دیدگاه زیباکلام متذکر خواهیم شد. جریان فلسفه اسلامی به شدت نسبت به اینکه در راه رسیدن به علم دینی، به دامن پست مدرنیسم بیفتیم حذر می‌دهد.

«حمید پارسانیا» از شاگردان شاخص آیت الله جوادی آملی - که اغلب کتب معرفتی استاد را او به نگارش درآورده است: از جمله "رحیق مختوم" شرح ده جلدی جوادی آملی بر جلد اول و دوم اسفار، معرفت شناسی در قرآن و ...- در مقالات متعددی به نقد رویکرد پست مدرن به علم پرداخته است. برای نمونه می‌توانید به مقاله «تولید علم از دو منظر کاشفیت و نسبیت» مراجعه نمایید. پارسانیا در دو کتاب «علم و فلسفه» و نیز «حدیث پیمان» نیز به بحث از علم دینی پرداخته است. کتاب «علم و فلسفه» چنانچه با استفاده از استاد برای حل و هضم برخی از مشکلات کتاب همراه باشد، متن بسیار مناسبی برای حلقات دانشجویی جهت بررسی و نقد علم شناسی غربی و آشنایی با نگاه فلسفه اسلامی در این حوزه است.

اخیراً نیز «دکتر حسین سوزنجی» ذیل نظریه آیت الله جوادی آملی به بسط و شرح لوازم آن پرداخته و کتاب پرفایده‌ای را ارائه نموده‌اند. این کتاب که احتمالاً «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی» نام خواهد داشت، متأسفانه هنوز منتشر نشده و در حدود ۳۵۰ صفحه خواهد بود. همچنین ایشان چندی پیش در دانشگاه امام صادق علیه السلام درسی را با نام «علوم انسانی اسلامی» ارائه نمودند که محوریت آن کتاب «منزلت عقل» آقای جوادی آملی بود.

منابع

پارسانیا، حمید، حدیث پیمان، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰، پنجم
علم و فلسفه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سوم، ۱۳۸۳
تولید از دو منظر کاشفیت و نسبیت، مندرج در «درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، مجموعه گفت و گو، دفتر دوم»، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۸۳، اول.

باقری، خسرو، هویت علم دینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲،
هویت علم دینی، مندرج در فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳، ۱۳۷۴.
هویت علم (تجربی) دینی، کرسی نظریه‌پردازی. مندرج در کتاب نقد، شماره ۴۳، ۱۳۸۶
جوادی آملی، عبد...، اسلام و محیط زیست، قم، نشر اسراء، اول، ۸۶ (الف)
شریعت در آینه معرفت، قم، نشر اسراء، ۸۱
منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، نشر اسراء، اول، ۸۶ (ب)
حسینی، سید حمید رضا و دیگران، علم دینی (دیدگاه‌ها و ملاحظات)، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم، ۸۶
گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سوم، ۸۵
آیا علم دینی معنا دارد؟ مندرج در فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۳۷۷
قرآن و علوم طبیعت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سوم، ۸۴
میرباقری، سید مهدی، مدل علم دینی از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، (جزوه گروه علمی فلسفه‌های مضاف / مجمع عالی
حکمت اسلامی) ۸۷.